

### آخرین شناسایی

روایت خون است و عشق، شهید است و شهود و مردانی که از معبر کربلا گذشته به شهود رسیده‌اند ... سیدی است با هم‌رزم اطلاعاتی‌اش که برای شناسایی رفته‌اند و رویای صادقه‌ای که برایش بلیط کربلا گرفته‌اند ... آنها گم می‌شوند در حالی که فرمانده منتظر بازگشت آنان است تا عملیات را آغاز کند اما ... آنها گم می‌شوند ... ولی سید یک حرف دیگر دارد: ما بی‌صاحب نیستیم و به رفیقش می‌گویید: فکر کردی ما سرخود آمدیم اینجا؟ ما بی‌صاحبیم؟ و در آخر هم برایش فاش می‌کند رویای صادقه‌اش را و اینکه او برای هم‌رزمش هم بلیط کربلا ستانده‌است و ... روشن است که در پایان ماجرا چگونه رقم می‌خورد: سید و رفیقش که دست هدایتگر دوست آنها را به مرکز دشمن کشانده‌است، با دست پریه سمت نیروهای خودی می‌روند، اما سرانجام سید به شهادت می‌رسد و رفیق بازمانده با هدایت آتش توپخانه خودی، برای صدامیان یک جهنم می‌سازد. در حالی که دلش پیش سید است که او را کشته‌اند و برده‌اند ...

دور سینمای تجیب ایرانی و نیز در نجیبانه‌ترین سینمای ایران: دفاع مقدس کم‌نیستند فیلم‌هایی که به نوعی به پیوند عقیدتی رژیم‌کان اسلام با حسین و عاشورا پرداخته‌اند، اما در این مختصر به پاس هشت سال دفاع مقدس به بازخوانی هشت فیلم سینمایی و یک فیلم کوتاه بسنده کردیم و باور داریم که در آستانه مردان فهیم، یک الف به تنهایی کافی است تا کلید دروازه‌های بهشت شود و دیگر اینکه دست همه دوربین به‌دستان هنرمندانی که از زاویه عاشورا به زندگی نگاه می‌کنند، همیشه یوسیدنی است و بهشت سهم آنانی است که می‌دانند برای رسیدن به بهشت راهی جز کربلا و حسین نیست.



آدمها برای رسیدن به الگویی شایسته برای زندگی، هرگاه کتاب قطور تاریخ را ورق زده‌اند، پرتوترین صفحه‌ای که برای خوب زیستن آنها را متوجه خویش کرده، صفحه‌ای است با سربرگ عاشورا و حسین. هیچ راهبرد حیاتی در زندگی انسانها لازم نمی‌آید مگر آنکه کمال یافته‌اش را در عاشورا و در نهضت امام حسین شاهد خواهیم بود چه حسین امام است، آن هم نه امامی با تاریخ مصرف خاص، که برای همه دوران، زیرا اما اگرچه در بحث انبیا و ادیان الهی اعتقاد به ناسخ و منسوخ داریم و آیین عیسی را ناسخ دین یهود و اسلام را نقطه پایان مسیحیت می‌دانیم، لیکن هیچگاه کسی در قرآیند امامت قایل به نسخ نشده است. نه حسن، علی را نسخ کرده و نه حسین، حسن را، بلکه هرکدام از امامان، پیشوای همیشه زمان هستند و ائمه، جلگی قطعات یک گوی نورانی هستند که همواره بشریت برای رهیافت به حقیقت نیازمند نگریستن در آن است. گویی که هرگز نورانی بودن یک قطعه آن به معنای تاریک شدن قسمت دیگر نیست، بلکه از تماشای همواره نور، تراواست و در پرتو همین انوار است که آدمیان می‌توانند راه پاکسازی شده زمین تا آسمان را ببینند. چه اگر بپذیریم که به تعداد همه آدمهاراه برای رسیدن به خداوند وجود دارد و همه این صراطها نیز مستقیم است، اما در بسیاری از این راهها، سپاه شیطان کمین کرده و معبرها آلوده است یا مینهای گوناگونی که در زیر زمین رخ پنهان کرده‌اند. اما یک راه بزرگ است که پاکسازی شده و هیچ حرامی هم در آن کمین نکرده است، و آن راهی است که ائمه بر آن چراغ گرفته‌اند. آن هم چراغدارانی که حتی در هجوم سخت بادهای وحشتناک از نورافشانی باز نمی‌مانند و به هرکدامشان که بنگری، اگرچه یک جلوه نورانی خاص دارند، اما برای همه جلوه‌ها و عرصه‌ها و صحنه‌ها می‌توانند بهترین مدل باشند و از میان این مدل‌های بایسته نام حسین و عاشورایش و کربلاش، حلاوتی خاص دارد و امامتش شوری عاشورایی می‌آفریند و در سهایش همه زوایای زندگی را روشن می‌نماید، چنان که از شرق و غرب عالم هرکس چشمی برای دیدن دارد و قلبی برای تبیدن، حسین را عاشقانه احساس می‌کند و زندگی خود را بر اساس مدل او پی می‌گیرد. مهم نیست که پیرو کیست، مهم این است که مدل حسین می‌باشد. حالا یک‌دفعه فلان عالم و فقیه و یک‌دفعه فلان بنده‌خدایی که راه صدساله را یک‌شبه می‌پیماید و یا آن مرد بزرگ تاریخ مبارزه علیه استعمار «هاتماگاندی» که خود را درس آموز حسین می‌دانست، اینها همه از حسین الگومی گیرند. چه فرق می‌کند؟ مهم این است که الگو حسین است و مهم این است که پیروان می‌خواهند چون او شوند ...

گفتن از حسین که یک عالم را مست و دیوانه خود دارد، دشوار است، اما می‌شود عاشقانه لحظه‌هایی به قامت دلربای او چشم دوخت و حلاوت گرفت، در او عاشقانه فانی شد و بقا



شوشگاه علوم انسانی و مشاوران  
رتال جامع علوم

# ... و حسین

## پایانی ندارد

محسن بهشتیان



یافت و به همه چیز رسید. ما نیز برآنیم تا نگاهی دوباره داشته باشیم به حسین، آن هم به عنوان دانش آموزی که هرروز خواهان حرفی تازه و درسی تازه است.

### امام، نه جنگجو

در تاریخ آمده در کربلا، هنگامی که سپاه کوفه به قصد جنگ مهیا شده بود، حسین، امام حق، لباس رزم کنار نهاد و لباس موعظه بر تن کرد تا به سراغ کوفیان رود و عهد و میثاق از یادرفته را به یادشان آورد و آنها را از ورود به دوزخ برحذر دارد. در این میان کسی از سپاه امام عرض کرد: آقا! اینان به عزم جنگ سپاه آراسته اند، تو برای سخن گفتن با آنان لباس رزم از تن بیرون می آوری؟ امام فرمود: من امام هستم، وظیفه ام هدایت همه مردم به حق است. خواه دوست یادشمن، من هادی حق هستم و نه جنگجو، پس باید رسالت امامت خود را انجام دهم هر چند در میان بارش تیر و دندانهایی که برای دریدن من تیز شده است. من نیامده ام تا با اینها بجنگم و تیغ در تیغ اندازم، بلکه آمده ام تا آنها را هدایت کنم و از ضلالت و گمراهی برهانم. برای من این مهمتر است که کسانی را به حق زنده کنم تا به تیغ بمیرانم.

آری، حسین امام زندگی است و برای زندگی آفرینی و امامت برگزیده شده است تا زمین را سرشار از زندگی کند و زندگی را پراز ایمان، از ایفروست که حسین در میان تیر به کلمه متوسل می شود و در برابر تیغها، لباس کلام می پوشد. این درس بزرگی است که انسانها می توانند از آن الگو بگیرند. همواره حق بخواهند، حق بجویند، مصلح باشند، حتی برای دشمنان خویش. چه اگر این فرایند شکل بگیرد، چه بسا دشمن نیز به دوست بدل خواهد شد. چنان که در کربلا شاهد چنین ثمره هایی هم هستیم و حر، بزرگ سلحشور کربلا نمونه کامل این حقیقت است، و این خود می تواند درس بزرگی برای انسانها در همیشه زمان باشد، که تازیان در کام دارند دست به سلاح نبرند و شاید همین ویژگی امام حسین (ع) باشد که گاندی را شیفته خویش می سازد و او نیز حماسه کلام را به عنوان راهبرد خویش برمیگزیند.

### اصلاح طلبی

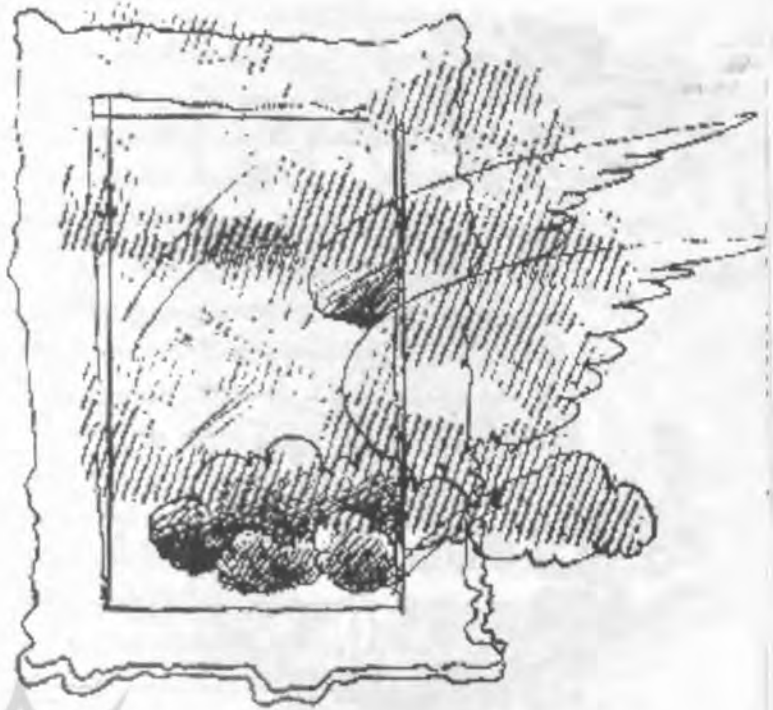
حسین را به حق می توان بزرگترین اصلاح طلب تاریخ نامید و شاید هم در ردیف بزرگترینهایی چون پیامبر، علی و ... چه جوهره نهضت خویش را اصلاح طلبی برگزید و خود آنگاه که اهداف خیزش خویش را برمی شمرد، با اشاره به اینکه هندسه حکومت محمدی به هم خورده است. باطل جای حق را گرفته و حق را باطل می نماید. کفر را به جای ایمان به مردم تعلیم می کنند و ایمان را کفر می خوانند تا مبادا مردم به سمت آن بروند. اینجا

حسین به خروش می آید که: مگر نمی بینید به حق عمل نمی شود؟ و نیز... من قیام نکردم مگر برای اصلاح امت جدم و اراده کرده ام که امر به معروف و نهی از منکر کنم. عقل عاشقانه حسین خیلی چیزها را بر نمی تابد، تکلیف امامت، بی تفاوتی را بر او نمی پسندد، فرصت بیعت را نیز از او می ستاند که چون او بی هرگز نمی تواند با یزید بیعت کند. و این سختی است حق برای همیشه، چه مولا نفرمود که من با یزید بیعت نمی کنم بلکه فرمود چون منی با چون یزیدی بیعت نمی کند و این عبارت یک و سعت عظیم را برای همه زمان باز کرده است. یعنی هیچ کجا و در هیچ زمانی، حسینی یا یزیدی، دست در دست نمی دهند بماند، که برای اصلاح امور مسلمین که حذف یزید مهمترین ویژگی آن است، اقدام می کند، هزینه آن را هم می پردازد تا به همه هواخواهان در همیشه تاریخ پیاموزد که اصلاح دین هزینه می خواهد. یک روز سکوت، با خار در چشم و استخوان در گلو، یک روز به تماشا گذاشتن اوج مظلومیت که حتی از نزدیکان هم

تورا «مذل المؤمنین» بخوانند و یک روز نیز کربلا و عاشورا. حسین با عاشورایش بالاترین هزینه را برای اصلاح دین می پردازد: یارانش را بستگانش را، فرزندانش را و جانش را، او حتی پیش از اینکه پای در راه کوفه بگذارد، استرجاع خوانده است، و این بررسی است که هواخواهان اصلاحات باید به خوبی بیاموزند. یعنی اگر هزینه اصلاح دین هر چه هم بالا رفت، تکلیف ساقط نمی شود حتی به قیمت جان و چنین است که شراپه هایی از نور اصلاحات حسین را در نهضت های اصلاحی شاهدیم و شهادتها نیز دقیقاً در پی اصلاح طلبی متجلی می شود، چه حسین، تنها هدف خود را اصلاح طلبی دانسته و همه عاشورا تجلی سرخ اصلاح طلبی است و هر کس اصلاح طلب تر، عاشورایی تر و هر کس عاشورایی تر، اصلاح طلب تر.

### امر به معروف و نهی از منکر

راهکار اصلاح طلبی حسین نیز یک فرایند حق و از فرایض مکتب حق است: «امر به معروف و نهی از منکر»، یعنی حسین برای رسیدن به حق، راهی جز حق را روا نمی دارد و در مکتب او هیچگاه «هدف وسیله را توجیه نمی کند» حتی بالاتر، او حاضر نیست از راه ناصواب به حق برسد. او همه راهها را می شناسد، در میان راههای خوب هم خوبترین را برمیگزیند. راهی که پیشتر از او پیامبر در تشریح دین خویش، همدریف نماز و روزه داشته است. راهی که اگر مردم ببیمانند، دیگر در هیچ جامعه ای بستری برای رشد هیچ یزیدی فراهم نمی آید. چه امر به معروف و نهی از منکر در مرتبه اوج خود، هیچ باطلی را بر نمی تابد و لو زبانها از گفت فروماند و تیغها حکایتگری کنند. اگر چه ماندگاری حکایت تیغ با زبانی سرخ می طلبد که بیم نگاهداری سرسبز، او را از گفتن فرو نگذارد. در فرایند امر به معروف و نهی از منکر چاره ای



لینی که از سنگهای کدر خورشید می سازد و حسین نیز وارث این قول لین است و صاحب دعوت نبوی او کلامش، پشت تیغش پنهان نمی شود بلکه تیغش نیز سرشار از کلام است. چنان که بر ذوالفقار علی، حکمت نهج البلاغه سوار بود. از این روست که در کربلا تا آخرین لحظه ها حتی در زیر بارش تیر و تیغ و سنگ، این حسین است که سخن می گوید و مردمان را به حق می خواند و برای رستگاری قومی دل می سوزاند. که آمده اند دودمان او را بسوزانند و خیمه و خیامش را نیز هم. اما او از آنجا که امام است و از آنجا که امر به معروف و نهی از منکر را برگزیده است و از آنجا که در مسیر اصلاح، کلام، کارسازترین و ماندگارترین ابزار است، لب به سخن می کشاید و بجاست پیش از آنکه عاشورا را نهضت خون و تیغ بنامیم، آن را نهضت کلام بدانیم. سخنی از جنس آیات روشن حق، که تا ابد ماندگار می ماند و لو تیغها بر زمین افتند و تیغ داران نیز هم. مهم نیست، مهم این است که پیامبر زنده است و علی، حسن زنده است و حسین، سجاد زنده است و همه معصومان و پیشوایان حق زنده اند و در کلام بی بدیل خود که هرگز نسخ و کهنه نمی شود جاری هستند آن گونه که می شود حضورشان را احساس کرد....

#### مروت و مدارا

یکی از جلوه های بارز کربلا، مروت و مدارای امام حسین است. او چنان با بزرگواری با تیغ به دستان خصم خویش رفتار می کند که آنها پشت سر او نماز می خوانند و همین حسین را وامی دارد تا به قیمت تشنگی روزهای پس از این همه آبها را به سپاه حر بدهد تا مبادا مردی و یا اسبی تشنه بماند، او در نبرد هم مروت دارد و هیچ کس تیغ او را از پشت احساس نکرده است و هیچ کس از کشته شدن به دست او جز سر نوشت عمرین عبود به دست پدرش را احساس نمی کند، چه او کریم است و فرزند کریم، و اهل مروت است چنان که پدرش وجدش و... اهل مروت بودند. مروت علی اجازه نمی دهد که او آب را که به تیغ از معاویه ستانده، بر او ببندد و همین مروت از حسین می خواهد که سپاه حر را سیراب کند، در نبرد نیز هیچ کس سراغ ندارد حسین یا کسی از سپاه او، زخمی را تیغ بیشتر ززند و یا از جنگ گریخته ای را به تیغ کشند. سوای میدان جنگ نیز همگان مروت حسین را چشیده اند، حتی معاویه، حتی یزید و همه مردم آن سامان، چه ویرانه ها که با همت او آباد نشد و چه کودکانی که با نوشیدن از چشمه فیض او بزرگ نشدند و چه ها که نشده است. گفتن از مروت حسینی، فرصتی صد چندان می خواهد، زیرا در مدرسه حسینی مروت فصلی درخور دارد. در اینجا به همین نکته بسنده می کنیم، که درس آموزی از این خصلت می تواند ما را در جهان به جایگاهی که شایسته آنیم، برساند.

جز براندازی حکومت یزید باقی نمی ماند، چه تا وقتی منکری به نام یزید نقاب معروف بر چهره دارد و به نام خلیفه مسلمین سلطنت می کند و در سلطنت نیز پیرو پست ترین حاکمان است، و زمانی که دروغ تاریخ خطبه می خواند و به نامش خطبه می خوانند و آنجا که هنگامه بر معروفاتنگ می شود، دیگر نمی توان جز به اضمحلال حکومت طاغوت رضا داد و حسین این راه روشنی حقیقت ثابت کرد، و اگر جامعه این درس حسینی را فراگیرد، در هیچ حوزه و عرصه ای و در هیچ جبهه ای جز حق، پرچم نمی افرازد.

#### نهضت کلامی حسین (ع)

کلام، تنها ابزاری است که ظرف زمان و مکان از حصار آن عاجز است و هیچ نیرویی نمی تواند جلوی بسط و گسترش آن را بگیرد. از طرف دیگر کلام شامل مرور زمان نمی شود و این گونه نیست که تنها گروهی از خواص قادر به درک آن باشند بلکه همه، در همیشه و در همه جا می توانند شنونده آن باشند. اگر به اعجاز پیامبران دقت کنیم درمی یابیم که معجزه اول پیامبرانی که آیین آنها منسوخ شده است، از سنخ کلام نیست. یعنی مسیح درعین اینکه تبلیغ دین می کند، اما اعجاز شگفت انگیز او، احیای مردگان است و شفای کوران. معجزه اول موسی، عصاست و ید بیضا و اینها همه و همه در عین کرامت و عزت، ناچار به مرور ایام از خاطره ها می روند. اما اعجاز بزرگ پیامبر خاتم، از جنس ماندگاری است چنان که خود آیین او نیز ماندگار است. او قرآن را دارد و قول



مروت حسینی یک روی سکه است. روی دیگر آن پرهیز همه جانبه از خشونت در همه ابعاد آن می باشد. حسین نه خشونت در رفتار را می پذیرد و نه خشونت در گفتار را و نه خشونت در عرصه عمل را. و همین انگاره است که جنگ حسین و تیغ کشیدن او را از خشونت می پالاید و کشتن و زخم زدن او را دقیقاً در چارچوب دفاع مشروع و اجرای سنت الهی قرار می دهد. به گونه ای که اگر کتاب کربلا را بخوانیم، در سویی که حسین است، هیچ بهره ای از خشونت نخواهیم یافت. حال آنکه جنگ پدیده ای خشن و سخت و دشوار است. اما نام حسین و مرام حسین این سختی را هم آسان می کند. لیکن در آن سو، جز خشونت چیزی نیست. رفتارها خشونت آمیز است و کلامها نیز هم. در آن سو هیچ چیزی نمی تواند خشونت عریان عرب بازگشته به جاهلیت را بپوشاند حتی خدعه و فریب شام، فتوای ننگین شریح قاضی و خیلی چیزهای دیگر. آنجا همه چیز خشن است. حتی زندگی هم در آنجا مرگی خشونت بار است و شاید همین درس بود که دفاع مقدس ما را هم عاری از خشونت ساخت. مردمان شهرهای عراق با ایمان به ما در زیر سایه توپها و موشکهایمان می خفتند. آسوده از اینکه در سپاه ایران هیچ حرامی یافت نمی شود که بذر خشونت بکار آید. آری، حسین امام است و اصلاح طلب. راه او هم امر به معروف است و نهی از منکر. ابزار او هم کلام است. ماندگارترین سلاح. در مرام او جز مروت جاری نیست و مکتب و مدرسه او نیز.

#### مدرسه تربیتی حسین

در این مدرسه، همه دانش آموزان برابر مدل محمدی، فاطمی، علوی، حسینی پرورش می یابند. در این نظام تربیتی اگرچه فارغ از تحصیل وجود ندارد، اما راهیافتگان این وادی مهتابهایی می شوند که زمینی را روشن می کنند. سلمان، ابوذر، مقداد، عمار، مالک، قیس، کمیل، حجر، میثم، سعید، حبیب، مسلم، زهیر، فضه، اسماء و... از دانش آموختگان این مدرسه هستند. نظام آموزشی این مدرسه بر اساس قرآن است و سمت و سوی آموزش نیز، بازگشت دوباره انسان به عرش. مرام ائمه نیز در پرداختن این اسوه ها، باز تولید همواره دین در همیشه زمان و به همه زبانهای زنده دنیا است. امروزه هم اگر دقت کنیم، و امداد این مدل های پایا و پویا هستیم و نیز محتاج تکثیر آنها به اندازه همه انسانها. این هم می تواند در حوزه مسائل فردی رهگشا باشد و هم در حوزه مسائل اجتماعی ما را از فروغلطیدن در چنبره ندانسته ها و... نجات دهد. افزون بر این اجازه نمی دهد دیگران بیابند و برای ما مدل بتراشند و با مدل های دروغین خود ایمان و دین مردم را به تاراج برند و با گشاندن مردم به سمت خود، عرصه را از مردان و زنان مؤمن تهی کنند.

#### سازندگی نیروها

هر انقلابی برای پیروزی، نیازمند راهبر است و هر پیشوایی برای پیشبرد راهبرد خویش نیازمند کادری مجرب، که بتواند استراتژی او را از تئوری به اجرا در آورد و تا زمانی که این کادرها شکل نگیرد، هیچ انقلابی به پیروزی نمی رسد. اصلاح هیچ نهضتی شکل نمی گیرد. در تاریخ با اندک دقتی می توان به این حقیقت پی برد که هرگاه مردان پا به رکاب بوده اند، نهضت ها متولد شده است و هرگاه که یافت نشده اند، حسن ها به مسلخ نخیل رفته اند. بی جهت نیست که امام حسن این همه از نبود یار می نالد و امام عصر، قرن ها در پی یافتن و پروردن آنها تاب می آورد. نهضت حسین نیز از این قاعده بیرون نیست. او هم برای کربلایش محتاج مردانی است که اگر زمین از یزید لبریز شود، آنها جز به قبله حسین و خم ابروی او نماز نکنند و اگر از آسمان تیغ بیارد، خم به ابرو نیاورند و لذا است که او در فصل سکوت خود اینها را می پرورد. حبیب را، مسلم بن عوسجه را، مسلم بن عقیل را، جریر را، زهیر را و... که هر کدام خود به تنهایی یک لشکر بودند برای دفاع از حق و آنگاه که اینان در امتحان عشق پیروز شدند. او راهی کربلا شد. تازه در آخرین لحظه ها که حسین همه آنها را در خاک و خون می یابد، باز هم می گوید اگر دست از من بدارید، بازمی گردم. اما بازگشت او نیز نه به امید زیستن خویش است.



### وفای به پیمان

حسین مرد وفا به عهد است. این را از پیامبر آموخته است که عهد با مشرکین را هم محترم می‌شمرد و از علی (ع) که پیمان بسته شده با معاویه را پاس می‌داشت حتی اگر خوارج به بهانه آن بر او تیغ کشند و حرف او نیز روشن بود: شاید در این فرصت کسانی از آنها به حق بگویند. عالمان تحقیق کنند. جاهلان به علم برسند و حق یافته‌ها به ما ببیوندند پس نباید پیمان را شکست. حالا خوارج می‌روند بگذار بروند. نیز او از حسن (ع) آموخته است که حتی اگر معاویه پیمان شکست. آنها نشکنند. لذا خود عهد بسته حسن را پاس می‌دارد تا به همگان این مهم را تعلیم کند که پیمان بسته شده باید پایدار بماند، حتی اگر آن سوی پیمان امضای معاویه را داشته باشد. چه رسد به میثاقهای دینی، ملی و بین مؤمنان که شکستن آنها هرگز با معیارهای اسلامی همخوانی ندارد.

### خود را برای دین خواستن

مهمترین وجه بارز مدرسه حسین، در این است که حسین و حسینیان در هر کجای تاریخ، خود را برای دین می‌خواهند و اگر خود را عزیز می‌دارند، برای این است که در راه عزیزداشت دین قربانی کنند. اما شاگردان مدرسه یزید، همواره دین را برای خود خواسته‌اند و در راه رسیدن به قدرت، از لگدمال کردن دین گفته‌ها و آیات همواره حق، کوتاهی نکرده‌اند. آنها از دین سنگرهای ساخته‌اند تا خود در پشت آن جان پناه گیرند، با تحریف دین و گمراه کردن انسانها، بهانه در قدرت ماندن خویش را فراهم آورده‌اند. چیزی که در تاریخ بارها و بارها شاهد آن بوده‌ایم، و چه بسیار کسان که به نام دین به کام رسیدند و چه نامهایی که به نام دین به تنور خودخواهی زده شد. حال آنکه آموزه نخست مدرسه حسینی، فداکاری در راه دین است. آنگونه که خود حسین وقتی دین را در خطر می‌بیند، جان در طبق اخلاص می‌گذارد و شمع‌گونه خود را به خرمن آتش می‌اندازد و امروزه نیز حکایت همچنان باقیست. حسینیان جان خویش را سنگر دفاع از انقلاب اسلامی می‌کنند و در دفاع مقدس هشت سال مردانه خون می‌دهند و یزیدیان نیز پشت سر انقلاب سنگر می‌گیرند تا به چپاول خود برسند، که در مکتب و مرام آنها هیچ چیز جز خودیت و شیطان اصالت ندارد.

### تکلیف گرایی

حسین تکلیف‌گراست؛ وقتی وضع را آنگونه می‌یابد، احساس تکلیف او را به برداشتن بار از دوش فهم مردم می‌کشاند و وظیفه امامت و ولایت او را و می‌دارد تا دستمال پولک‌دوزی شده‌ای را که یزید بر آسمان فهم و بینش مردم زده است تا آنها را به آن عادت دهد، به زیر بکشد، تکلیف او باز تولید دینی است که جد او از آسمان

که زندگی بدون عباس و اکبر و ... زندگی نیست. بلکه او به هدف بزرگتر، تعالی جامعه اسلامی می‌اندیشد و به این که اگر بازگردد، باز هم مردمی می‌سازد تا کربلا بسازد و یزید را و یزیدها را با جبهه‌ای همواره گشوده مواجه کند. در کنار اینها این حقیقت را نیز نباید از نظر دور داشت که سازندگی باید مدام باشد و دل‌خوش کردن به سازندگی مقطعی نه تنها کارساز نیست، که گاه مشکل‌ساز نیز می‌شود و رهبران انقلابی هم اگر سازندگی مدام را به فراموشی بسپارند، روزی با جامعه‌ای پراز طاغوت مواجه خواهند شد. طاغوتهایی که روزهایی انقلابی بوده‌اند. و این درسی است که باید از حسین و کربلا فراگرفت، زیرا حسین امام است و اصلاح طلب و آمر به معروف، او اهل مروت است و به دور از همه خشونت‌ها و سازندگی و ساختن. انتخاب همیشه و همواره او در همه فراز و نشیبهای زندگی، در مدینه، در مکه و در مسیر کربلایی شدن.

### همیشه برای خدا

حسین جز خدا نمی‌بیند، جز او نمی‌شنود و جز او احساس نمی‌کند. او خود را همان دم که در عهد الست جام بلا را سر کشید. فرو گذاشت تا در شدت خدایی خویش جاودان شود. همه کلام او و کلید نهضت او یک چیز بود «آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود؟» و نیز هرگاه که مردی از سپاه او بر زمین می‌افتاد، نگاه او به آسمان تلاقی می‌کرد و لبان او می‌خواند «خدایا این قربانی را از آل محمد بپذیر» و هنگامی که تیغها و تیرها باریدند و کربلا شکل گرفت، این خالصانه‌ترین نیایش اوست: «اللهم رضا برضائک و تسلیمًا لامرک لامعود سوك و ...» چه حسین همه چیز را از منظر خدایی می‌نگرد، حالا هر چه پیش آید، باکی نیست.

آورد و خاکیان به دلخواه خویش تحریفش کردند و براساس این وظیفه همه هزینه‌های آن راه به گردن می‌گیرد. و همین او را از مدینه به مکه می‌کشاند و علی‌رغم پند خیرخواهان از مکه به سمت کوفه تا کربلا ... ما نیز تکلیف‌گرایی را در مدرسه حسینی خمینی تجربه کردیم، آن روز که بدون پرداختن به نتیجه، برای تکلیف به دفاع برخاستیم و گفتیم که نتیجه فرع آن است و ما برای ادای وظیفه می‌جنگیم.

### از خودگذشتگی

انسان خود را دوست می‌دارد، چنان‌که عیوب خود را نمی‌بیند و همین او را به‌آینه‌ساختن کشانده است تا خود را ببیند و حقیقت را دریابد. دوست داشتن چنین، اگر بخواهد به از خودگذشتگی تبدیل شود. باید یک فرایند شکل بگیرد؛ جانشین عشق بزرگتر به جای عشق کوچکتر. به گفته مولوی:

نبرد عشق را جز عشق دیگر  
چرا یاری نگیری زو نکوتر؟

پس برای رسیدن به این مرحله، باید سینه را خانه عشق بزرگتر کرد و چنان به آن بزرگتر رسید که جز نامی برای آدمی نماند و اگر فنایی هست و اگر بقایی، همه از آن او باشند. و اگر پسندی هم هست، پسند او چه در این عالم؛

یکی درد و یکی درمان پسندد  
یکی وصل و یکی هجران پسندد  
من از درمان و درد و وصل و هجران  
پسندم آنچه را جانان پسندد

و پسند حسین، پسند جانانه می‌شود و او به از خودگذشتگی می‌رسد تا در این عرصه نیز بشریت بی‌غایت و بی‌امان نباشد و فانی شدن او در خدا همه زندگی او را چنان معنا می‌بخشد که تا ابد زنده بماند.

### زمان شناسی

حسین، زمان خود را شناخت. زبان زمان خود را دریافت و چنان فصیح و بلیغ سخن گفت که همه زمانها «هل من ناصر» او را فهمیدند و همه نسلها او را احساس شعورمند کردند. درس آموزنده این زمان شناسی او برای ما این است که باید به شناخت برسیم، باید بکوشیم که زمان خویش را بشناسیم، چه بدون شناخت زمان خویش، دل خوش کردن به شناخت امام زمان (که هرگز حاصل نمی‌شود) امیدی عبث خواهد بود. پس باید زمان خود را شناخت. راه خود را یافت تا به امام زمان خود رسید.

### دشمن شناسی

درس روشن دیگری که در مدرسه حسینی تعلیم می‌کنند و هر شب نیز باید آن را مشق کرد، دشمن شناسی است. به

مصداق «تعرف الاشياء باضدادها»، ما اگر خصم خود را نشناسیم خود را هم نخواهیم شناخت، خدای خود را هم نخواهیم شناخت، زیرا «من عرف نفسه قد عرف ربه». افزون بر این دشمن شناسی نیاز مؤمنانه انسان در همواره زمین و زمان است. که خود می‌تواند محور یک کاوش عالمانه قرار گیرد.

### افشای حق

حسین برای افشای حق، کلمه را به خون آذین بست، تا ماندگاری و تازگی همواره یابد. او بهترین انتخاب را انجام داد تا زمین زیر پای باطل آرام نماند و از این انتخاب اوست که زلزله در ارکان ستم افتاد و هیچ یزیدی در هیچ گوشه زمین نمی‌تواند احساس آرامش کند. حاصل این درس حسین این است؛ حق را باید گفت هر چند همه به باطل عادت کرده باشند و حق‌گویی، خرق عادت باشد. باید حق را گفت اگر چه به واسطه هلهله شیاطین کسی آن حرف حق را نشنود. سرانجام آینده‌ای فرا می‌رسد و کسانی می‌آیند که به هلهله‌ها بی‌توجه باشند و خواهان حق. پس باید گفت اگر فریادها در هجوم بادها ناشنیده ماند، باید به سکوت گفت. این زبان را اگر کسی نفهمد، باید نوشت. نوشته را اگر کسی نخواند، باید به زبان خون سخن گفت؛ چه این زبان را همه می‌فهمند ولو با قرن‌ها فاصله.

حسین آموختنی فراوان دارد، باید به مدرسه او رفت. باید درس گرفت، چه حسین در همه عرصه‌ها امام است. همه هدف او نیز اصلاح طلبی است و راهکار او امر به معروف و نهی از منکر. ابزار کارساز او کلامی است محمدی و علوی، مثنوی او مروت و مداراست که انسان می‌سازد و در مدرسه او خشونت هیچ جایگاهی ندارد. در مدرسه تربیتی او حق پرورده می‌شود و در فصل سازندگی، انسان به عرش نزدیک می‌شود چرا که او همه چیز را برای خدا می‌خواهد. وفای به عهد حسین نمونه است. تکلیف‌گرایی او، انسان را به عهد است می‌کشاند. زمان شناسی او این درس را به آدمی می‌دهد، که شناخت زمان مقدمه شناخت امام زمان است که انسان را از مرگ جاهلی می‌رهاند. او دشمن را خوب می‌شناسد و خوب آدرس می‌دهد تا همه شیعیان نیز بشناسند. او حق را افشای می‌کند، تا همه کوچه‌های ضمیر و زمین مردم روشن شود و ...

سخن در گفتن از حسین پایان می‌یابد، حال آنکه او امامی است که انتها ندارد.

